

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1385/09/03

ابو محمد محمود بن احمد عيني، متوفاي 855 در عمدة القاري ج2، ص238 مي گوید:

أما وظيفة الرجلين ففيهما أربعة مذاهب

دقت کنید، من این را انتخاب کرده ام؛ چون اهل سنت آن را قبول دارند. آن هایی که می گویند مسأله غسل رجلین از قطعیات است، این سخن را دقت کنند.

الأول هو مذهب الأئمة الأربعة وغيرهم من أهل السنة والجماعة أن وظيفتهما الغسل .

ایشان همین جا وسط دعوی قبل از این که اقوال دیگر را نقل کند، نرخ تعیین می کند و می گوید:

ولا يعتد بخلاف من خالف ذلك. الثاني مذهب الإمامية من الشيعة أن الغرض مسحهما.

مقتضای سنی بودن این است که مذهب امامیه لا یعتد به .

الثالث هو مذهب الحسن البصري (حسن بصري از فقهای بزرگ است و مبانی فقهی او قبل از ابوحنیفه و قبل از مالک و قبل از شافعی، جزء مذاهب رسمی اهل سنت بود.) و محمد بن جریر الطبري ( از کبار علمای اهل سنت است، صاحب تاریخ، صاحب تفسیر و...) و أبي علي الجبائي ( از متکلمین و از بنیانگذاران مکتب اعتزال) أنه مخیر بین المسح والغسل.

الرابع مذهب أهل الظاهر وهو رواية عن الحسن أن الواجب الجمع بينهما.

دقت کنید که در آن جا گفت «ولا يعتد بخلاف من خالف ذلك» این جا می گوید:

وعن ابن عباس رضي الله عنهما هما غسلتان ومسحتان وعنه أمر الله بالمسح وأبي الناس إلا الغسل.

خدا می گوید که مسح واجب است، اما مردم می گویند غسل واجب است. جالب این جا است که این ها می گویند ما اهل سنت هستیم.

وروي أن الحجاج خطب بالأهواز فذكر الوضوء فقال اغسلوا وجوهكم وأيديكم وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلي الكعبين فإنه ليس شيء من ابن آدم أقرب من مسه من قدميه فاغسلوا بطونهما وظهورهما وعراقيبهما فسمع ذلك أنس بن مالك رضي الله تعالى عنه فقال صدق الله وكذب الحجاج قال الله تعالى \* ( وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم ) \* وكان عكرمة يمسخ رجليه

ما عكرمه را قبول نداریم، دلیل متعدد هم داریم که اصلا ناشر افکار خوارج بوده و در دروغ گویی هم ضرب المثل بوده و لکن اهل سنت قبولش دارند.

ويقول ليس في الرجلين غسل وإنما هو مسح.

همین آقای عینی که خیلی منصف است این گونه صحبت می کند. جالب این است که عکرمة از تابعین است، اگر بنا بود، نسخی باشد، همه چیز گذشته رفته و ایشان از آگاه ترین افراد هست به آراء صحابه. صحابه نیست که بگوئیم خبر نداشت. علاوه بر این که از مفسران بزرگ اهل سنت است. آن هایی که خیلی قدر و پهلوان هستند، اگر ده نفر را بخواهند معرفی کنند، نفر دوم نباشد، نفر سوم عکرمة را می آورند.

وقال الشعبي نزل جبريل عليه الصلاة والسلام بالمسح وقال قتادة افترض الله غسلين ومسحين ولأن قراءة الجر محكمة في المسح لأن المعطوف يشارك المعطوف عليه في حكمه.

این يك بخش از فرمایشات عینی که آمد از پنج نفر از صحابه و تابعین نقل کرد که آن ها قائل به مسح بوده اند نه غسل.

عزیزان قشنگ دقت کنید ، از يك طرف مي گوید: «ولا يعتد بخلاف من خالف» از این طرف از صحابه و تابعین نقل مي کند که آن ها قائل به مسح بودند. یعنی ایشان آمده قول ائمه اربعه را بر قول صحابه مقدم داشته است. آن هایی که مي گویند صحابه چنین و چنان، به فرمایش ایشان دقت کنند. اما مي رسد به روایات و حدود 7 روایت نقل مي کند. عینی را همه طرف های اهل سنت قبول دارند. بعد دو صفحه بعد مي گوید:

فإن قلت رویت أحاديث في مسح الرجلين \* منها حديث رفاعة بن رافع عن النبي عليه الصلاة والسلام أنه قال لا يتم صلاة لأحد حتي يسبغ الوضوء كما أمره الله تعالي فيغسل وجهه ويديه إلي المرفقين ويمسح برأسه ورجليه إلي الكعبين حسنه أبو علي الطوسي الحافظ وأبو عيسي الترمذي وأبو بكر البزار وصححه الحافظ ابن حبان وابن حزم...

دوتن از بزرگان شان قائل به صحت روایت هستند و چهار تن قائل بر حسنه بودن روایت. پس از نظر مسائل رجالي هیچ مشکلي ندارد. آن وقت شما جوابش را ببینید که چه مي دهد. این جواب شنیدني است. يك بچه طلبه که تازه آمده مباحث رجالي را خوانده، این گونه روي روایت تحلیل نمی کند.

قلت أما حديث رفاعة فقد قال ابن القطام في إسناده يحيي بن علي بن خلاد وهو مجهول ولكن يخدمه قول من صححه أو حسنه كما ذكرناه ويحيي ذكره ابن حبان في الثقات.

مي خواهد روايت را رد کند. حديثي که دوتن از بزرگان تصحيح کرده و چهار تن حسنه دانسته، در سندش يحيي بن علي بن خلاد است که او مجهول است؛ با اين که ابن حبان گفته ثقه است. اين نهايت جواب اين آقا است. اين را جز عناد و جز اين که روي هوا و هوس فتوي دادن، جز اين که حقيقت را در روز روشن انکار کردن، چيز ديگري نبايد دانست.

خيلي از روايات در بارة فضائل اهل بيت (عليهم السلام) است يا در رابطه با خلافت حضرت امير (عليه السلام) اين روش آقایان است که مي گویند فلان راوي مجهول است و از اعتبار مي اندازد.

شما کتاب هاي رجالي اهل سنت را ببينيد، گيريم که ابن حبان هم نگفته است که ثقه است، ابن حزم هم نگفته است که روايت صحيحه است. ولي يك راوي در سند اين روايت است که مجهول است. ببينيم از نظر مبناي رجالي آقایان با راوي مجهول چه کار مي کنند؟ راوي مجهول از دیدگاه آقایان چند دسته است: يك دفعه راوي مجهول العين است، يك دفعه مجهول الحال است. آن جايي که مجهول العين است، مي گویند: اگر يك راوي مجهول العين بود و ما جز يك مورد روايتي نداريم، در کتاب هاي رجالي هم هيچ گونه نقل روايت از او نداشتيم، اگر چنانچه مؤيد نداشت، همه رجاليين گفته اند؛ مثل خطيب بگدادی در الكفايه، سيوطي در تدریب الراوي، قاسمي، صبحي صالح و... از درجه اعتبار ساقط است؛ ولي اگر چنانچه يك راوي مجهول باشد؛ ولي دو نفر راوي شناخته شده از او نقل روايت کرده باشند، از مجهول العيني بيرون مي آید و مي شود مجهول الحال يا مستور الحال.

در مقدمه ابن صلاح، ص 89،90 که از کتاب های معتبر تراز اول داریه اهل سنت است می گوید:

الثالث المجهول العین وقد یقبل رواية المجهول العدالة من لا یقبل رواية المجهول العین ومن روی عنه عدلان وعیناه فقد ارتفعت عنه هذه الجهالة ذکر أبو بکر الخطیب البغدادي فی أجوبة مسائل سئل عنها ان المجهول عند أصحاب الحديث هو کل من لم تعرفه العلماء ومن لم يعرف حديثه الا من جهة راو واحد مثل عمرو ذي مر وجبار الطائي...

**مقدمة ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، ص 89**

سخاوي از علمای بزرگ اهل سنت و شاگرد ذهبی است می گوید:

او مستورا من لم ينقل فيه جرح ولا تعديل و كذا نقلا ولم يترجح احدهما علي الآخر.

**فتح المغيس، ج 1، ص 66 و توضیح الافكار، ح 1، ص 162.**

زیلعی از علمای بزرگ اهل سنت است، کتاب های متعددی دارد و در کتاب نصب الراية، می گوید:

وإنما يرتفع جهالة المجهول إذا روی عنه ثقتان مشهوران فأما إذا روی عنه من لا یحتج بحديثه لم یکن ذلك الحديث حجة ولا ارتفعت جهالته انتهى.

**نصب الراية، ج 2، ص 26**

محصول حرف همه آن ها این است که اگر يك راوي مجهول بود، هر مجهولي مردود الروايه نیست، مجهول بر دو قسم است: مجهول العین و مجهول الحال. مجهول العین آن است که واقعا مجهول است و فقط در جا روایت از او نقل شده است و رجالیین هم او را توثیق نکرده باشد.

مجهول الحال آن است دو نفر ثقه يا راوي معلوم الحال از او نقل روايت کنند. با نقل دو نفر از جهالة العين مي آيد بيرون و مجهول الحال مي شود. وقتي جهالة الحال شد، از او تعبير مي کنند به راوي مستور. واژه المستور از مصطلحات علم دراية اهل سنت است.

مناوي از علماي بزرگ اهل سنت مي گويد:

ان روي عنه اثنان فصاعدا و لم يوثق او لم ينص عليه احد من ائمة الحديث علي تعديله او علي تجريهه فهو مجهول الحال وهو مستور وهو من يطلع له علي مفسق ولم تعلم عدالته.

يعني همان مهملي که ما داريم. بسياري از بزرگان گذشته به آن ها عمل مي کردند. و بعضي از قدماي که ما معتقد به اصالة العدالة بودند، مي گفتند: چنانچه در يك راوي فسقي ثابت نشود، اصالة العدالة را جاري مي کنيم. از همين مهمل در ميان متأخرين به مجهول تعبير مي شود. ما قيدي نداريم؛ ولي اهل سنت مي گویند که اگر دو نفر از ثقات از او روايت کردند، از مجهول العين خارج مي شود و مجهول الحال مي شود. راوي مجهول الحال و مستور، روايتش معتبر است.

ما از جناب عيني سؤال مي کنيم: آقاي عيني! حضرت عالي که نقل مي کنيد پنج شش تن از بزرگان اهل سنت مبني بر حسنه خواندن روايت، صحيحه خواندن روايت و اين که اين راوي را ابن حبان توثيق کرده است، شما چرا مي فرماييد مجهول؟ واژه مجهول أمن الانصاف يابن الطلقاء؟ اين نهايت انصاف آقاين است. شما ببيند که از اين يحيي بن علي بن خلاد روات نقل روايت دارند. در تهذيب التهذيب و تهذيب الكمال ببينيد، افراد متعددي؛ مخصوصاً پسرش علي بن يحيي که از بزرگان روات اهل سنت هستند، از او نقل روايت کرده اند. فرضا مجهول هم که باشد، مجهول العين نيست، مجهول الحال و به تعبير شما مستور است، راوي مستور روايتش حجت است.

ومنها حديث عبد الله بن زيد أخرجه ابن أبي شيبة في مسنده عن أبي عبد الرحمن بن المقرئ عن سعيد ابن أبي أيوب حدثني أبو الأسود عن عباد بن تميم عن عبد الله بن زيد أن النبي صلى الله عليه وسلم توضأ ومسح بالماء علي رجله ورواه ابن خزيمة في صحيحه عن أبي زهير عن المقرئ به.

به این روایت که می رسد ( این هم شنیدنی است) می گوید:

وأما حديث عبد الله بن زيد فقد قال أبو عمر إسناده لا تقوم به حجة وقال الجوزقاني في كتابه هذا حديث منكر وأما حديث رجل من قيس فإن المسح فيه محمول علي الغسل الخفيف.

عمدة القاري، العيني، ج 2، ص 240

جوزقاني که از نواصب است، می گوید حدیثش منکر است. خودش هم می فهمید که وقتی ابن خزیمه آن را در صحیحش آورده است، قابل رد نیست؛ لذا می گوید مراد از مسح همان غسل خفیف است. این شد فتوی صادر کردن. المفتی، یفتی عن الله. خداوند به نبی مکرم خطاب می کند:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ.

اگر پیام کوچکترین مطلبی را بر خلاف نظر ما بدهد، رگ گردنش را می زنیم.

از این آقایان سؤال می کنیم، آیا این تعبیری که شما دارید، وقتی از نظر سندی هیچ راه انکاری ندارید، می گوید: محمول علی غسل الخفیف، آیا این حکم علی خلاف ما انزل الله نیست؟ با آیه:

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. مائده / 44.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. همان / 45.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الفَاسِقُونَ همان / 47.

چه کار می کنید.

انسان وقتی وارد گود می شود، عقیده اش نسبت به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) محکم تر و راسخ تر می شود. شما بیایید این طور فتوا دادن فقهای تراز اول آن ها را مقایسه کنید با نحوه فتاوی بزرگان شیعه؛ مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، علامه، صاحب جواهر و... تمام کتاب های فقهی آن ها را بگردید، یک صفحه مثل جواهر ندارند، یک صفحه مثل کشف اللثام ندارند، یک صفحه مثل مبسوط شیخ طوسی این طور متقن که بیاید واقعاً طبق ما انزل الله و مقال الرسول فتوي دهد و هواهاي نفساني دخیل نباشد، ندارند.

البته اگر کمی بخواهیم انصاف به خرج بدهیم، شاید این طور توجیه کنیم که آن ها در داخل یک حکومت هایی زندگی می کردند که این حکومت ها اعتقاد به نظریه مذاهب را از اوجب واجبات می دانستند و هرگونه مخالفت با فتوای آن ها را جرم نابخشودنی می دانستند و این ها جرأت این را نداشتند که بگویند و مجبور بودند وقتی به چنین جاهای می رسند به یک سری خزعبلات روی بیاورند تا تثبیت کنند آن عقیده ای را که حکومت در مقام تثبیت آن عقیده هستند.

ومنها حدیث رجل من قیس رواه أبو مسلم الكجی فی سننه عن حجاج حدثنا حماد عن أبي جعفر الخطمي عمیر بن یزید عن عمارة بن خزیمة بن ثابت عن رجل من قریش قال تبعت النبي عليه الصلاة والسلام بقدرح فيه ماء فلما قضي حاجته توضأ وضوءه للصلاة قال فيه ثم مسح علي قدمه اليمني ثم قبض أخري فمسح قدمه اليسري.



البته توجه داشته باشید که در این قضی حاجته این آقایان در روایاتی که نسبت به مسح هست، برای این که بتوانند روایات مسح را مقید کنند، می گویند در بعضی از روایات دارد که وقتی وضو گرفت و مسح کشید روی پا، فرمود این وضوی کسی است که حدث از او صادر نشده است. یعنی وضوی استحبابی یا تجدید وضو است.

الوضوء نور، الوضوء علی وضوء نور علی نور.

گفته اند: در وضوی مستحبی اشکالی ندارد که کسی مسح بکشد.

اگر واقعاً خلاف ما انزل الله است و واقعاً حکم الله این است، فرقی نمی کند چه وضوی واجب باشد چه مستحبی. این روایت که دارد «فما قضی حاجته» یادتان باشد که ما در آن جا از این استفاده خواهیم کرد.

ومنها حدیث جابر بن عبد الله أخرجه الطبراني في الأوسط \* ومنها حدیث عمر رضي الله عنه أخرجه ابن شاهين في كتاب الناسخ والمنسوخ \* ومنها حدیث أوس بن أوس أخرجه ابن شاهين أيضا \* ومنها حدیث ابن عباس رضي الله تعالى عنهما أخرجه أبو داود مرفوعاً فقبض قبضة من الماء فرش علي رجله اليميني وفيها النعل ثم مسحها بيديه يد فوق القدم ويد تحت النعل ثم صنع باليسري مثل ذلك ومنها حدیث عثمان رضي الله عنه ذكره أحمد بن علي القاضي في كتابه مسند عثمان بسند صحيح أنه توضأ ثم مسح رأسه ثم ظهر قدميه ثم رفعه إلي النبي صلي الله عليه وسلم.

هفت روایت نقل می کند که تمام این هفت روایت صراحت دارد در مسح رجليں؛ ولي دانه دانه می آید و با دلایل واهی و مطالب سست و مطالبی که سزاوار نیست يك فردي مثل عيني که حد اقل از قسطلاني و عسقلاني منصف تر است، این روایات را رد می کند.